

رشد جمعیت و توسعه اقتصادی

نویسنده: محمدحسین نجاتیان^{۱)}

جمعیت کشور ما، پس از تقریباً دو دهه رشد سریع و شاید بهتر است گفته شود رشد شتابان، چند سالی است که آهنگ ملایم‌تری را تجربه می‌کند. گروهی از دست‌اندرکاران مسایل اجتماعی که رشد سریع جمعیت را ریشه تمام نابسامانیهای اقتصادی و سد محکمی در مقابل توسعه می‌پنداشتند، ظاهراً باید به این نتیجه رسیده باشند که مشکل رشد شتابان جمعیت از سر راه توسعه اقتصادی کشور برداشته شده است و در نتیجه باید در انتظار شکوفایی سریع اقتصاد کشور باشیم. اما واقع‌گرایانه‌تر آن است که بررسی شود کندی رشد اقتصادی کشور تا چه اندازه معلول سرعت رشد جمعیت بوده است تا روشن شود با افول رشد شتابان جمعیت کشور، چه انتظاراتی می‌توان داشت.

واقعیت آن است که اگر جمعیت نه به مثابه یک عامل ایستا، بلکه به عنوان یک پدیده پویا نگریده شود، پی بردن به این واقعیت دشوار نخواهد بود که رشد سریع جمعیت در سالهای گذشته آثار و تبعاتی داشته است که هنوز همچنان پابرجا است. از جمله آن که جمعیت کشور که در سال ۱۳۴۵ اندکی بیش از ۲۵ میلیون نفر بود، در سال ۱۳۷۵ از ۶۰ میلیون نفر نیز تجاوز کرده، یعنی تقریباً $\frac{2}{5}$ شده است. در همین مدت کودکان لازم‌التعلیم (۶ - ۱۱ ساله) از $\frac{4}{4}$ میلیون نفر به بیش از $\frac{10}{6}$ میلیون نفر رسیده و به طوری که ملاحظه می‌شود، تقریباً $\frac{2}{5}$ برابر شده است. جمعیت فعال افزایش حتی بحرانی‌تری نیز داشته است و از $\frac{2}{8}$ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به $\frac{9}{7}$ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده و تقریباً $\frac{3}{5}$ برابر شده است. سایر زیر جامعه‌ها نیز سرنوشت کم و بیش

۱- آمارشناس و کارشناس آمارهای جمعیتی.

مشابهی دارند. مفهوم این ارقام آن است که در سال ۱۳۷۵، در مقایسه با ۳۰ سال قبل از آن، تقاضا برای خوراک، مسکن، پوشاک، تخت بیمارستان، کلاس درس، فرصت شغلی و... حداقل ۲/۵ برابر شده است.

اما به طور کلی، این سوال نیز مطرح می‌شود که آیا افزایش جمعیت صرفاً موجب افزایش مصرف منابع می‌شود و هیچگونه تاثیری در جهت تولید منابع برجای نمی‌گذارد؟ این سوال که در واقع نظری عمیق تر به تبعات رشد جمعیت دارد هرگز از پاسخ واحدی برخوردار نبوده است و حداقل دو پاسخ کاملاً متفاوت در این زمینه وجود دارد. گروهی - که اکثریت قابل ملاحظه‌ای هم دارند - بر این باورند که افزایش جمعیت را باید به لحاظ بلعیدن منابع مختلف مالی، تخریب محیط زیست طبیعی و فشار بر منابع تجدید ناشدنی، عامل بازدارنده رشد اقتصادی به شمار آورد. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که فزونی جمعیت به معنی ارائه همزمان نیروی کار بیشتر و نیز تقاضای بیشتر برای کار و تولید مواد مورد نیاز جامعه است و این خود، رونق اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

مروری به فرآیند توسعه اقتصادی و رشد جمعیت در پاره‌ای از کشورها، مواردی از صحت هریک از دو نظریه فوق به دست می‌دهد که البته از طرف گروه مقابل به مقطعی بودن این پدیده‌ها و انتساب آنها به دوره‌ای خاص از مرحله انتقال جمعیت (Population transition) اشاره می‌شود.

فقدان یک پاسخ واحد در این مورد، یعنی مبهم ماندن جهت تاثیر افزایش جمعیت بر توسعه اقتصادی، یک راه حل کلاسیک برای نیل به پاسخی دقیق تر را مطرح می‌سازد و آن تجزیه مسئله است. به این ترتیب که اگر چگونگی و میزان تاثیر رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی، پاسخ مشخصی ندارد، شاید از طریق تجزیه به این تاثیر و بررسی کمیت و کیفیت تاثیر عوامل تشکیل دهنده یکی بر عوامل سازنده آن دیگری، حصول به پاسخهای مشخص تری ممکن شود. در همین راستا، گروهی از پژوهشگران به کاوش پرداخته و به ویژه کوشیده‌اند تا پاسخی صریح و روشن برای حداقل ۸ سوال مهم که

در این زمینه وجود دارد بیابند. آکادمی علوم ایالات متحده مجموعه پاسخهای ارائه شده به این سوالات را یکجا گردآوری و منتشر کرده است که به طور خلاصه از این قرار است.

۱- آیا کاهش رشد جمعیت یک کشور، می تواند از طریق افزایش سهم سرانه از منابع تجدید ناشدنی، موجب افزایش درآمد سرانه شود؟

پاسخی که پژوهشگران به این سؤال داده اند، در اساس منفی است. این پژوهشگران معتقدند که از این دیدگاه ارتباط چندانی بین رشد جمعیت و درآمد سرانه وجود ندارد و اصولاً منابع مهم تجدیدناشدنی، در بازارهای جهانی دادوستد می شود، بدین لحاظ، به این سؤال باید در سطح بین المللی پاسخ گفته شود. در این بازارها، قیمت ها در واقع منعکس کننده هزینه های استخراج این منابع و ارزش ناشی از کمیابی آنها در زمین است. رشد جمعیت، مانند رشد درآمد، احتمالاً این منابع را کمیاب تر می کند و در نتیجه موجب افزایش قیمت آنها می شود. این پدیده، جستجو برای کالاهای جایگزین و نیز شیوه هایی، برای اقتصادی تر کردن راهبردها را، برمی انگیزد. عکس العملهایی که بازار در مقابل افزایش قیمت نفت از طرف سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC) از خود نشان داد، مثال بارزی از این عملکرد بازار است.

پائین بودن رشد جمعیت، احتمالاً "زمان" رسیدن به مرحله خاصی از نابودی منابع یا افزایش قیمت ها را به تاخیر می اندازد. ولی ضرورتاً با تعداد افرادی که در هر مرحله از نابودی منابع، زندگی خواهند کرد ارتباطی نخواهد داشت. ما فقط کمی آرام تر به این مرحله وارد خواهیم شد. به همین ترتیب، می توانیم سازگاری خود با هریک از مراحل کمیابی منابع را به تعویق بیاندازیم. ولی مشکل همچنان باقی خواهد بود؛ چرا که مسئله از ثابت بودن منابع ناشی می شود نه از فراوانی جمعیت. اگر نژاد بشر می خواهد باقی بماند، باید با مسئله تجدیدنابپذیری منابع روبرو شود، نه افزایش جمعیت.

در این زمینه، به ویژه در کشورهای در حال توسعه هرچقدر منابع مورد نظر مهم تر باشد، یافته های گزارش ناامید کننده تر می شود. ولی در حال حاضر کل ارزش منابع معدنی غیر سوختی حدود ۱/۲ درصد از کل ارزش تولید جهانی را شامل می شود. در

مورد سوختها، بشریت باید سرانجام به منابع انرژی ماندگار، به ویژه خورشید، تکیه کند. زمانی که قیمت نفت و ذغال سنگ به پنج یا ده برابر قیمت کنونی خود برسد، چنین اقدامی به مراتب عملی تر خواهد بود.

۲- آیا کاهش رشد جمعیت، از طریق افزایش سهم سرانه از منابع تجدیدشدنی، موجب افزایش درآمد سرانه خواهد شد؟

پاسخ به این سؤال "بلی" است، ولی مقید و مشروط. در این پژوهشها، زمین به عنوان یکی از مهمترین منابع تجدیدشدنی، مورد توجه قرار گرفته است شواهد و قرائنی می توان یافت که افزایش تعداد جمعیت، با کاهش کارآیی در کشاورزی، یعنی شرایط کلاسیک بازده نزولی، همراه است. این شواهد از کشورهای بنگلادش، افریقا، اروپای غیرصنعتی و نیز در شمال هند مشاهده می شود.

مفهوم این سخن، آن نیست که گفته شود رشد سریعتر نمی تواند به دست آوردهای مناسبی نظیر کشت بیشتر و استفاده از کود بیشتر، تاسیسات زیربنایی بهتر و شاید پژوهشهای کشاورزی فراوان تر، منجر شود. مواردی از وقوع این حالت نیز می توان یافت. ژاپن، به عنوان یک نمونه برجسته، در این مورد قابل ذکر است.

در سال ۱۸۸۰، ژاپن فقط ۵ درصد ایالات متحده زمین قابل کشت به ازاء هرنفر کارگر داشت، ولی در طول کمی بیش از ۱۰ سال بعد از آن، متوسط رشد تولیدات کشاورزی در آن کشور، برابر ایالات متحده، یعنی ۱/۶ درصد در سال گزارش شده است. در این تحقیقات، نتیجه گیری شده است که حتی پس از اعمال تمامی راه حل های مناسب - که البته چندان کم هزینه هم نخواهد بود - وقتی که جمعیت با آهنگ سریعتری رشد می کند، انتظار می رود کارآیی نیروی کار در کشاورزی کاهش یابد.

البته برای نیل به پاسخهای مناسب، همواره (معمولاً) رشد سریع جمعیت ضروری نیست. در کشورهای فقیر یک کلید موفقیت در تولید محصولات خوراکی، پژوهشهای کشاورزی است که غالباً به سرپرستی دولت انجام می شود. شواهد نشان می دهد که در حال حاضر نیز نرخ بازگشت سرمایه در چنین پژوهشهایی کاملاً بالا است و تقریباً در

هیچ موردی به کمتر از ۲۰ درصد در سال نمی‌رسد. بنابراین، برای تجویز و قانونی ساختن پژوهشهای کشاورزی نیازی به رشد سریع جمعیت نیست.

از موضوعات قابل طرح در این زمینه، یکی هم تخریب منابع تجدید شدنی است. این پدیده در کشورهای در حال توسعه و به ویژه در مورد منابع عمومی مثل جنگل، زمین و آبریان، برجسته‌تر است. این منابع از جمله مواردی است که دست اندازی به آنها هیچگونه محدودیتی ندارد. در چنین حالتی، مردم در حفظ این منابع سرمایه‌گذاری کافی نمی‌کنند، چرا که فقط بخش کوچکی از دست‌آوردهای این سرمایه‌گذاری را درک می‌کنند. آنان خود را مالک منابعی که باید حفظ شود یا گسترش یابد، نمی‌دانند.

چنین منابعی به سرعت تخریب می‌شوند و رشد جمعیت می‌تواند موجبات تشدید مسئله و وخیم‌تر شدن شرایط را فراهم می‌سازد.

در عین حال همین پدیده نیز می‌تواند دست‌آوردی داشته‌باشد. رشد جمعیت از طریق کمیاب‌تر کردن منابع و در نتیجه افزایش ارزش آنها، در واقع می‌تواند انگیزه‌هایی برای مؤسسات به وجود آورد که روشهایی برای حفاظت بهتر از منابع مزبور جستجو کنند. مطالعاتی که در مورد پیدایش و تکامل تدریجی حق مالکیت (اراضی) در آسیا، آفریقا و اروپای غیرصنعتی، انجام شده است نشان می‌دهد که احتمالاً رشد جمعیت نقش بسیار مهمی در این مورد بر عهده داشته است.

سازگاریهای رسمی به طور خود به خود یا به صورت قطعی و حتمی اتفاق نمی‌افتند، بلکه امکان وقوع آنها و احتمالی که در گذشته برای وقوع آنها وجود داشته‌است، خود توصیف مهم و مناسبی از بحث "تراژدی اراضی عمومی" به دست می‌دهد که ماهیت رشد جمعیت را به عنوان یک بلا و فاجعه مطلق برای محیط زیست می‌نمایاند.

۳- آیا پائین بودن رشد جمعیت، آلودگی و تخریب محیط طبیعی زیست را کاهش می‌دهد؟

پاسخ به این سؤال اینست که: "احتمالاً بلی". این پاسخ عمدتاً به دلیل آنست که هوا و آب غالباً به عنوان منابع متعلق به عموم مردم جهان در نظر گرفته می‌شود. ولی در

کشورهای کمتر توسعه یافته، این پدیده، درمقایسه با بسیاری مشکلات اقتصادی دیگر که با آن روبرو هستند، مسئله اقتصادی عمده‌ای به شمار نمی‌آید. علاوه براین تاثیری که رشد جمعیت در افزایش آلودگی و تخریب محیط زیست دارد، احتمالاً به اندازه تاثیرات سوء ناشی از رشد اقتصادی نیست. نتیجه بررسیها حاکی است که نباید وزن زیادی به این مطلب داده شود.

۴- آیا پائین بودن رشد جمعیت، موجب بالا رفتن نسبت سرمایه به کارگر و در نتیجه افزایش سرانه محصول و مصرف کارگران خواهد شد؟

بحث دراین قسمت نسبت به سایر بخشهای آن کمی پیچیده‌تر و نظریه پردازانه‌تر است. بنابراین، نتیجه‌گیری‌ها نیز نسبتاً آزمایشی خواهد بود. به موجب تعریف، اگر پائین بودن رشد جمعیت، میزان پس اندازها و سرمایه‌گذاری (پس اندازها به عنوان بخشی از درآمد) را تغییر ندهد، بی‌شک نسبت سرمایه به کارگر و درآمد سرانه را افزایش خواهد داد. ولی باید توجه داشت که این امر نمی‌تواند یک تاثیر پایدار و ماندگار باشد و فقط یکبار اتفاق خواهد افتاد. به این معنی که، پائین بودن رشد جمعیت همراه با یک میزان پس انداز ثابت، سرانجام منجر به آن خواهد شد که نسبت سرمایه به نیروی کار در سطح بالاتری ثابت شود. بنابراین پدیده مزبور نمی‌تواند یک دست آورد همیشگی داشته باشد.

ولی این امکان نیز وجود دارد که میزان پس اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها، همراه با تغییر میزان رشد جمعیت تغییر کند. این امر در واقع بستگی به عکس‌العمل خانوارها، صاحبان مشاغل و دولت، نسبت به کاهش رشد جمعیت دارد. به عنوان مثال ممکن است صاحبان مشاغل که با کاهش رشد جمعیت سود مورد انتظار را به دست نمی‌آورند، سرمایه‌گذاریهای خود را تقلیل دهند. ولی خانوارها ممکن است به دلیل کاهش فشار تقاضاهای مستقیم مصرف، پس‌انداز خود را افزایش دهند. دولت ممکن است با کاهش رشد جمعیت حساسیت خود را برای سرمایه‌گذاری در تاسیسات زیربنایی یا مدارس از دست بدهد، ولی درعین حال منابع سرمایه‌گذاری بیشتری در اختیار داشته باشد.

شواهد و موارد متفرق و احتمالاً ضد و نقیض در مورد رفتار واقعی در مسایل مورد بحث، به گونه‌ای است که جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آنها چندان ساده نیست. و بدین لحاظ تاکنون اظهار نظر قطعی و کاملی در مورد اثرات دموگرافیک پس اندازه‌ها به عمل نیامده است.

البته این نکته نیز قابل ذکر است که پدیده مورد بحث اهمیتی را که قبلاً داشته به تدریج از دست داده است. به گونه‌ای که در حال حاضر موضوع چندان با اهمیتی تلقی نمی‌شود. چرا که انباشت سرمایه در ایالات متحده، ژاپن و اروپای غربی، به طوری که نشان داده شده است، (توسط دمیسون^{۱)}، آبراموویتز^{۲)} و دیگران) نقش کوچکی - به مراتب کوچکتر از آنچه تصور می‌شد - در رشد اقتصادی بر جای گذاشته است. ولی به هر حال این نقش قابل انکار نیست و انتظار می‌رود که کاهش رشد جمعیت در یک مقطع از زمان (نه به طور مستمر) مطلوبیتی ایجاد کند.

۵- آیا پائین بودن تراکم جمعیت، از طریق کاهش انگیزه در ایجاد فن‌آوریهای جدید، موجب کاهش درآمد سرانه خواهد شد؟

در مورد صنعت، باور براینست که اثرات بالقوه زیان آور کاهش آهنگ در پیشرفت فن‌آوری، اختصاصاً به رشد جمعیت مربوط نمی‌شود. چرا که بیشتر فن‌آوریهای صنعتی مورد استفاده در کشورهای در حال توسعه، وارداتی است. به عنوان مثال، دلیلی ندارد که هر کشوری به طور جداگانه مسیر کشف و تکامل چرخ خیاطی را بییماید.

ولی در مورد کشاورزی، به دلایلی می‌توان پذیرفت که به لحاظ وجود تفاوت‌های جوی، کشاورزی و نیز تفاوت‌هایی که در امکان دسترسی به عوامل مختلف تولید وجود دارد، بیشتر فن‌آوریهای مناسب، باید در محل ایجاد شود. هر چند، همانگونه که قبلاً اشاره شد، هم اکنون نیز انگیزه‌های بسیاری برای پژوهش‌های کشاورزی وجود دارد و بنابراین برای ایجاد انگیزه‌های بیشتر به منظور کشف فن‌آوریهای نوین (یعنی وارسته‌های جدید)،

۱- Demison

۲- Abramovitz

نیازی به رشد سریع‌تر جمعیت نیست.

با هر میزان پیشرفت در فن‌آوری، ایجاد انگیزه در جهت به کار بردن آن فن‌آوری می‌تواند به خوبی پاسخ تراکم جمعیت را بدهد. تراکم بیشتر جمعیت، بازارهای بزرگتری را به وجود می‌آورد، و برای بسیاری از محصولات کشاورزی، به دلیل حجم زیادی که به ازاء قیمت واحد دارند (و در پاره‌ای موارد به دلیل فسادپذیری سریع آنها) وجود بازارهای محلی از اهمیتی بسیار بالا برخوردار است به نظر می‌رسد، سیستم‌های حمل و نقل و راه‌های مناسب ارتباطی به خوبی می‌تواند تراکم جمعیت را جبران کند، روشن است که وجود راه‌های ارتباطی مناسب به کشاورزان امکان می‌دهد که محصولات خود را با شرایط بهتری به بازار برسانند و از این روی انگیزه‌های بیشتری برای افزایش فرآورده‌های کشاورزی در آنان ایجاد می‌کند. سیستم‌های آبیاری نیز حداقلی از تراکم استفاده را می‌طلبد تا حالت اقتصادی پیدا کند. به عنوان مثال، شکست پاره‌ای از سیستم‌های آبیاری در آفریقا، ناشی از تراکم پائین جمعیت انگاشته شده است.

بنابراین، حداقل در مناطقی که جمعیت پراکندگی زیادی دارد، پائین بودن رشد جمعیت از نظر اقتصادی موقعیت بالقوه نامطلوبی به شمار می‌آید. ولی مجدداً یادآوری می‌شود که این عدم مطلوبیت باید با شرایط حاصل از بازده نزولی در تقابل قرار گیرد. در مورد اینکه کدامیک از این اثرات در بیشتر موارد می‌تواند غالب شود، شواهد کمی در دست است. مطالعه دقیقی که در شمال هند انجام شده است حاکی از غلبه اثر بازده نزولی بر اثر مربوط به تغییر تکنیک بوده است. در مناطقی نظیر بنگلادش، برون‌دی، جاوه (اندونزی) یا هائیتی که در آنها تراکم جمعیت بالا است نمی‌توان انتظار داشت که بالابودن تراکم جمعیت منجر به فن‌آوری‌های قابل ملاحظه‌ای شود.

در کشورهایی که تراکم جمعیت پائین و پراکندگی زیاد است، قضاوت در زمینه مسئله مورد بررسی چندان ساده و روشن نیست. در کشورهای صحرائی و کم تراکم و دارای منابع فراوان، افزایش تراکم جمعیت، مزایای بالقوه‌ای به بار خواهد آورد. تهیه کنندگان گزارش در بسیاری موارد استدلال می‌کنند که رشد جمعیت، انگیزه برای نوآوری‌ها را

تحریک می‌کند و این نوآوریها، کشور را به سوی "مدرن" تر شدن می‌کشاند. ولی نوآوریها قبل از آنکه به مرحله عمل نزدیک شود هیچگونه اثری نخواهد داشت. انتقال نوآوری از ذهن به عمل، نوعاً از طریق بازار یا از طریق سیاستهای مدبرانه دولت عملی می‌شود. بنابراین در شرایطی که نه بازار به وظایف خود عمل می‌کند و نه سیاستها و خط‌مشی‌های مناسب دولتی حاکم بر این روابط است، - و جریان قوی و سیل‌آسای افزایش نرخ بده و بازگشت سرمایه نسبت به تحقیقات کشاورزی سرمایه‌گذارها را به زمینه‌های جدیدی می‌کشاند - عواقب نامطلوب رشد سریع جمعیت جدی‌تر خواهد شد. به عنوان مثال در این مورد، باید گفت که در حال حاضر در هیچیک از کشورهای افریقایی نه بازار به وظایف خود عمل می‌کند و نه سیاستهای مناسب دولتی در این زمینه وجود دارد. مستقیم‌ترین راه‌حل در این مورد، بر پا داشتن مؤسسات است؛ هر کوششی این مورد ارزش تحمل سختیهای آنرا دارد. ولی در عین حال ساده‌لوحی است اگر باور کنیم که با این اقدام، موفقیت نیز حتمی است یا حتی نیل به آن بدون کوشش دیگری عملی خواهد شد.

۶- آیا پائین بودن رشد جمعیت موجب ارتقاء سطح آموزش و بهداشت می‌شود؟
 پاسخ به این سؤال بدون هیچ تردیدی، واقعاً "بلی" است. طبیعی است که انتظار می‌رود در خانواده‌های کم جمعیت‌تر، سهم هزینه‌هایی نظیر آموزش و بهداشت هر فرزند افزایش یابد. به طور کلی، مشاهدات گسترده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد کودکان وابسته به خانواده‌های پرجمعیت‌تر در مقایسه با خانواده‌های کم جمعیت‌تر، از سطوح آموزشی و بهداشتی پائین تری برخوردار هستند. چنین می‌نماید که حداقل بخشی از این همبستگی منفی، نتایج اقتصادی کودکان ناخواسته را نشان می‌دهد. هرچند که مشاهدات، تغییرناپذیری این همبستگی را ثابت نمی‌کند. در قسمتهایی از افریقا، هزینه‌های مربوط به تحصیل عمدتاً و بیشتر بر عهده افراد مسن‌تر و تحصیل‌کرده‌تر فامیل و نیز نیاکان است تا صرف والدین. بنابراین، هیچگونه همبستگی بین تعداد افراد در خانواده و تعداد سالهای تحصیل فرزندان مشاهده نمی‌شود.

با وجود این، جمع بندی گزارش اینست که روابط مورد بحث غالباً منفی است. چنین به نظر می‌رسد که این روابط بیشتر در سطح یک خانواده عمل می‌کند تا در سطح جامعه. چرا که هرگز مشاهده نشده است که در کشوری میزان افزایش سالانه کودکان واقع در سن مدرسه همبستگی منفی با تحول تعداد ثبت نام شدگان مدارس داشته باشد. با وجود این، مشاهده می‌شود کشورهایی که رشد تعداد کودکان در آنها آهنگ سریعتری دارد، منابع مالی سرانه کمتری صرف تحصیل کودکان در مدرسه‌ها می‌کنند و از این رو می‌توان نتیجه گرفت که با رشد جمعیت، کیفیت تحصیل لطمه خواهد دید.

۷- آیا پائین بودن رشد جمعیت، از نابرابری توزیع درآمد می‌کاهد.

پاسخ به این سؤال "احتمالاً بلی" است، زیرا پائین بودن رشد جمعیت موجب می‌شود که میزان سودی که به شکل دستمزد عاید نیروی کار می‌شود، نسبت به سود سرمایه یا زمین افزایش یابد. از آنجا که مزد و حقوق بگیران، و به طور کلی کسانی که درآمد آنان عمدتاً از طریق کار تامین می‌شود، غالباً کم درآمدتر از کسانی هستند که متکی به سود سرمایه یا اجاره زمین هستند، بنابراین نزول رشد جمعیت، از این دیدگاه منجر به متعادل‌تر شدن توزیع درآمد خواهد شد. هرچند این استدلال جنبه نظری دارد ولی شواهدی نیز در دست است که در جهان واقعیت نیز، حداقل در شمال هند و انگلستان قبل از صنعتی شدن، به همین گونه عمل شده است.

اگر کاهش باروری، به خانواده‌های پر درآمدتر محدود شود، اثر کاهش رشد جمعیت بر متعادل‌تر کردن توزیع درآمدها حذف یا معکوس خواهد شد. چرا که در این صورت، بانزول سطح باروری در این گونه خانوارها، مزایای نسبی آنها، افزایش خواهد یافت. (از نظر تاریخی، چنین الگویی از تحول باروری در بسیاری نقاط آمریکای لاتین عمومیت داشته است). ولی به هر حال، اغلب "برنامه‌های کنترل رشد جمعیت به احتمال زیاد در عکس این جهت کوشش می‌کنند؛ به عبارت دیگر هدف این برنامه‌ها آنست که بیشترین کاهش باروری را در طبقات کم درآمدتر به وجود آورند. انتظار می‌رود این الگو بتواند گرایش به تعادل درآمد را تشدید کند. تعادل درآمدی که

خود ناشی از افزایش نسبی دستمزدها به دلیل پائین بودن رشد جمعیت بوده است.

۸- آیا پائین بودن رشد جمعیت می تواند موجب تسهیل جذب کارگران به بخش اقتصاد نوین و تسکین مسایل ناشی از رشد شهری شود؟

براساس بررسیهای مورد اشاره می توان نتیجه گیری کرد که بین میزان رشد جمعیت از یکطرف و بیکاری در شهرها، ارتباط نزدیکی وجود ندارد. شهرنشینی، اصولاً از تبعات رشد اقتصادی است، نه رشد جمعیت. علاوه براین هیچگونه سری زمانی یا جداول بین بخشی در دست نیست که وجود نوعی ارتباط بین میزان رشد نیروی کار شهری و تغییرات مربوط به میزان بیکاری را تایید کند. افراد بسیار فقیر اصولاً بیکار ماندن را بر نمی تابند، این گروه از مردم ناچارند کاری برای خود دست و پا کنند. بحثی که در اینجا مطرح است مربوط به سطوح نسبی دستمزدها است. اثرات رشد جمعیت را، باید در تعیین این سطوح، آنهم در قشری که در بخش نوین مشاغل (در مقابل بخش غیر رسمی) به کار اشتغال دارند، جستجو کرد. به خاطر سخت گیری و مشکلاتی که در پرداخت دستمزدها در بخش نوین وجود دارد، باید انتظار داشت که افزایش نیروی کار شهری، به طور نامتجانسی جذب بخش غیر رسمی شود. مطالعات گوناگونی که در این زمینه به صورت "بین کشوری" انجام شده است. شواهدی از وجود اینگونه تاثیرات را به دست می دهد.

توسعه شهری، موضوعی جدا از شهرنشینی و شهرگرایی است. منبع اصلی توسعه شهری در کشورهای در حال توسعه افزایش طبیعی بوده است. توسعه شهری، علاوه بر مسایل نیروی کار، مطالب مربوط به صرفه جوئیهای مقیاس^{۱)} و تدارک خدمات عمومی را نیز مطرح می سازد. براساس یافته های گزارش حاضر، در شهرهای نسبتاً کوچک،

۱ - صرفه جوئیهای مقیاس، برای ترجمه عبارت Economy of Scale در نظر گرفته شده و منظور از آن فرایندی است که موجب تقلیل در متوسط هزینه واحد، همراه با افزایش حجم فعالیت یا اندازه کارخانه می شود تا آن را به حد معین برساند و پس از نیل به این حد، هزینه های مزبور شروع به افزایش خواهند کرد.

صرفه‌جویی‌های مقیاس روبه کاهش می‌گذارد و رشد جمعیت اگر نقش مثبتی در این زمینه داشته باشد، بسیار ناچیز خواهد بود. این پدیده، همچنان که زمینه منابع و گاهی نیز انگیزه برای ایجاد خدمات جدید را توسعه می‌دهد، مسلماً بر حجم خدمات عمومی موجود نیز می‌افزاید.

خلاصه

آکادمی علوم ایالات متحده پس از بررسی انبوه شواهد ارائه شده در پژوهشها، به این نتیجه رسیده است که "شاخص‌هایی نظیر "درآمد سرانه" یا "درصد افراد واقع در زیر خط فقر" - که غالباً برای نشان دادن میزان توسعه اقتصادی به کار گرفته می‌شوند - معمولاً با کند شدن آهنگ رشد جمعیت، با سرعت بیشتری بهبود می‌یابند. این سرعت بهبود، از طریق افزایش نسبت‌های "زمین به کارگر"، "سرمایه انسانی به کارگر" و نیز "سرمایه فیزیکی به کارگر" عاید می‌شود که در هر حال دستمزدهای بالاتری برای کارگران را به دنبال خواهد داشت. این نتیجه‌گیری، در مورد کشورهای فقیر و پرجمعیتی نظیر بنگلادش، مطمئن‌ترین راه به نظر می‌رسد. در حالیکه در مورد کشورهای کم جمعیت و در عین حال دارای منابع طبیعی فراوان نظیر زئیر با اطمینان کمتری همراه است.

اینکه تحول رشد جمعیت در هر کشور، چه پیامدی به بار خواهد آورد، به عوامل دیگری نیز بستگی دارد. از آن جمله می‌توان از عکس‌العمل دولتمردان، چگونگی تعدیلی که هر خانوار در الگوی رفتاری خود ایجاد خواهد کرد و بالاخره امکان تجارت با سایر کشورها را نام برد. هر یک از این عوامل زمینه‌های مناسبی است که تحقیقات و پژوهشهای بیشتری را می‌طلبد.

این مسئله که کاهش رشد جمعیت، در مقایسه با سایر راهبردها، از چه درجه اهمیتی برخوردار است، در پژوهشهای مورد اشاره، بررسی نشده است. پاسخ به این سؤال مهم مستلزم آن است که هزینه‌های مربوط به کاهش رشد جمعیت در تقابل با دست‌آوردهای آن مورد ارزیابی قرار گیرد و موازنه حاصل از آن با موازنه حاصل از سایر راهبردها مقایسه شود.

این مطلب، باید برای هر کسی که در مورد آن تفکری کرده است روشن شده باشد که اتخاذ راهبردهای مناسب برای رشد جمعیت، به تنهایی کافی نخواهد بود که یک کشور فقیر را ثروتمند کند. اگر جمعیت بنگلادش به نصف تقلیل پیدا می‌کرد و حتی اگر این تقلیل بدون هیچگونه کاهش در تولید ملی به دست می‌آمد، باز هم این کشور توسط بانک جهانی به عنوان یکی از فقیرترین کشورهای جهان طبقه‌بندی می‌شد، با این تفاوت که بجای دومین کشور فقیر جهان، سیزدهمین کشور فقیر جهان می‌شد.

ولی، مسئله‌ای که در اینجا مطرح است، سودبخشی هزینه‌ها است. از دیدگاه هزینه، مسلماً مناسب‌تر آن است که اولاً میزانهای رشد جمعیت بتواند از طریق برنامه‌ریزی‌هایی تحت تاثیر و کنترل قرار گیرد که هدفهای ارزشمند دیگری را نیز دنبال می‌کنند، و ثانیاً این کنترل به تنهایی زیاد هزینه‌بر و گران قیمت نباشد.

برنامه‌های تنظیم خانواده که زوجها را قادر می‌سازد تا از طریق کاربرد وسایل دلخواه و اختیاری به آمال خود در مورد تجدید نسل دست یابند، در واقع، در حکم یک وسیله نقلیه موتوری اطمینان بخش و خوش آتیه برای توسعه اجتماعی و اقتصادی است. البته، این برنامه‌ها اگر موثر واقع شود و زوجهای جوان اطلاعات و خدماتی را که اینگونه برنامه‌ها ارائه می‌کنند مورد استفاده قرار ندهند، مسلماً اطمینان بخش و خوش آتیه هم نخواهد بود.

ولی به هر حال شواهد زیادی در دست است که این برنامه‌ها در مواردی موفق شده است باروری را به اندازه زیادی کاهش دهد، از جمله در اندونزی، مکزیک، تایلند و منطقه‌ای به نام "متلب" در بنگلادش.

شواهدی نیز در دست است که تعداد قابل ملاحظه‌ای از تولدهای ناخواسته در کشورهای در حال توسعه باقی است. در مجموعه پژوهشهای مورد استفاده هیچ مطلبی وجود ندارد که اقدامات پرسابقه کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه را در حمایت از برنامه‌های اختیاری تنظیم خانواده زیر سؤال ببرد.